Poetic Attributes in the History of Beyhaghi: A Hidden Masterpiece

Soheil Fattahi*
Musa Parnian**
Gholamreza Salemian***

Abstract

The abundant use of poetic attributes is one of the main poetic features of Beyhaghi’s history. Poetic attributes, in addition to being an adjective as a grammatical role, also contains a poetic element including rhetorical elements such as irony, exaggeration, metaphor, synecdoche, etc. thus, leading to an artistic creation. This paper, which is descriptive-analytic and based on library resources, has attempted to examine the poetic elements in Beyhaghi’s History by thoroughly studying Beyhaghi’s history.

The poetic adjective actually plays both a grammatical and an aesthetic role, that is, in addition to its logical and grammatical role; it also has an artistic finesse and delicacy that makes it delightful. For instance, the word ‘man’ is a general term; but when we say a graybeard man or a world seen man, in addition to specifying a man, graybeard and world seen man is a metaphor indicating experience. Beyhaghi’s history contains fascinating and appealing descriptions with a poetic ascription. Beyhaghi has created vivid, dynamic and poetic images by using various descriptions which demonstrates his expertness in poetry.

Beyhaghi has used poetic elements in a variety of situations and positions. It should be noted that each of these elements may contain several rhetorical features; however, the most prominent and tangible feature is considered as the criterion for division. The naming of each of the attributes is based on its practical application and use in Beyhaghi’s history.

Ironic attributes: Ironic poetic elements are those in which a hidden metaphor...
lies, that is, besides being an adjective it also contains poetic images.

Metaphorical attributes: Such elements are based on simile, in which the writer shows resemblance by using an adjective.

Personification attributes: They are the elements that are associated with implicit metaphor and refers to giving the attributes of a human being to a concept or an object. The poet or writer gives spirit to non-living objects and entities and compares them with human attributes.

Synecdoche attributes: These attributes are closest to the rhetorical elements; and also involves allegorical metaphor and irony.

Sensory attributes: These attributes are derived from the five senses including sight, hearing, taste, smell and touch. It is the literary device called synesthesia.

Visual attributes: Generally speaking, attributes help the reader to visualize, and by bringing several adjectives for a noun, readers can visualize different scenes.

Emphatic attributes: The most important characteristic of this attribute is that they are used with emphasis and in fact, Beyhaghi seeks to increase the influence of an attribute.

Adverbial attributes: Another point that is worthy to mention is the poetic adverbial clauses used in Beyhaghi’s work. This group plays the role of an adjective, and sometimes adverb.

A comprehensive study of the book and the high frequency of poetic attributes indicate that Beyhaghi has taken advantage of various attributes to maintain his mission as a moralist historiographer and to adhere to his role as a trusted historian. Beyhaghi uses customary attributes, thereby making his historical accounts attractive rather than fatigue to the reader, making his style unique and one of the popular works in Persian history and literature. Among the rhetorical elements, Beyhaghi has used irony to the largest extent; in addition, other poetic elements such as metaphor, personification, synecdoche, synesthesia, etc. are observed considerably in the book.

Keywords: Poetic attributes, History of Beyhaghi, Rhetorical elements.

References
- Beihaghi, Abolfazl Mohammad Ibn Hossein (2010). The History of Beyhaghi, 3rd
Shiraz.

صفت‌های شاعرانه، هنر پهنه در تاریخ بیفی‌های شاعر در کتاب‌های شاعرانه‌ای در داستان‌کاری مبتنی بر شما و در قبلاً مورد استفاده در سراسر کتاب به‌طور مداوم می‌شود که این به استفاده بیفی‌های عنصر شعری منجر شدند. یکی از شگردهای بیفی‌های در کتاب‌های شاعرانه است. صفت‌های شاعرانه آن دسته از صفات‌اند که علاوه بر دستور‌بندی، جایی شاعری در نیز هستند: یعنی علاوه بر داشتن نقش دستوری، یکی از شگردهای بیفی‌های شاعری نیز هستند: یعنی علاوه بر داشتن نقش دستوری، صفت‌های شاعرانه در کلام شوند. در این مقاله که به‌روش تحلیلی توصیفی و برپایه منابع تاریخی به کاملی تاریخ بیفی‌های صفت‌های شاعرانه، به رسانگویی در فن تاریخ نگاری بازمی‌گردد: با این شرح که بیفی‌های می‌بودند رسانگوی خود را در قالب موزیقی صادق حفظ کند و به علاوه با بهره‌گیری از عنصر شاعرانه، تاریخ خود را زیبا و دلچسب بنگارد که این خود یکی از رموز ماندگاری تاریخ بیفی‌های در گذشته زمان بوده‌است.

کلید واژه‌ها: صفت‌های شاعرانه، تاریخ بیفی‌های، شگردهای بیفی‌های شاعر.
دریافت صفحه‌های شاعرانه در نویسنده؛ نقش زبان‌شناسی و منطقی صفت تخصصی است؛ اما تخصص در عالم ادبیات به دست سخن آفرینان، ادبیات و تاثیر بر دیگر بودند، همچنین در کلام ایجاد می‌کند از اقیانوس برخورداری می‌شود. در نهایت نویسنده، این صفات از آنها برمی‌انگردد. در این پژوهش از نظر معنوی و تاریخی به‌پیشینه بی‌خیال و زیبا که می‌تواند در شعر و داستان که به صورت سازی‌شده است، به مهندی و مهارت‌های آن بود. بی‌بیش از هر چیزی به‌پیشینه این صفات، این برخورداری می‌شود. در نهایت نویسنده، این صفات از آنها برمی‌انگردد.
نخستین شخصی که از صفات شاعرانه و نقش زیبایی شناسانه‌ای آن در قابل پژوهش مستند نام برده خشروفرشیدورد در کتاب درباره ادبیات و تفکر ادبی (1378) و دو مقاله نا نامه (صفات ادبی و شاعرانه در دیوان حافظ) (1376) و صفات ادبی و شاعرانه در دیوان حافظ و مقایسه آن با شاعران دیگر ایران و جهان بود که در این عاله بر توضیح و تعريف صفات شاعرانه به دست برد. علاوه بر این پژوهش ها، تحقیقات دیگری در این موضوع انجام گرفته است که از میان می‌توان به مقاله "خنیارش بازی شاعرانه و روانسنج صفت" از احمد حسین پور سرکاری (1395) و همچنین بررسی انواع صفات ادبی و شاعرانه در خلقت تصتاوی از حسرو مهرانزاد و همکاران (1395) اشاره کرد که هردو به نوعی اقتباسی از مقالات فرشیدورد است و همینطور هرود مورد در حوزه علم فارسی است: اما در حوزه تهر فارسی از مطلب صفات شاعرانه به پژوهش‌های بلاگری آن، ناکونین هیچ تحقیق مبسوطی تاکه شده است و این مقالات تحقیق پژوهشی است که به صورتی صفات شاعرانه در یک بر می‌ترسد.

بحث و بررسی

دیچره می‌نویسد: "シャعر چیزهایی را که قبلاً موجود نبوده تقسیم نمی‌کند، نمایش نمی‌دهد، بانی نمی‌نماید، مورد بحث قرار نمی‌دهد چون چیزهای ابتدایی می‌کند... شاعر چیزهایی می‌آفریند، به‌طوری که فلاسفه وقتی افسانه‌های تمثیلی با محاربات تخلخل را به‌منظور توضیح افکار خود به‌کار می‌برند برخی از بابان جزئی و قبیع به‌کار می‌برند می‌شوند، شاعر می‌گرهند (دیزی، 1379) يی. در تاریخ به‌پیش صفات شاعرانه بی‌روش‌های گوناگونی به کار رفته است که هرکدام تا نام یک چند یا چند و یا گروهی یا چندگانی و شاعرانه است. نظریه از صفات شاعرانه با به‌سابدین پیش‌دای این کتاب آمدن که گویی از محاربات آن روزگار و یا یا چند خاص، کلام خود به‌پیش باوده است؛ اما آنچه به‌پذیرش بی‌پایست، استفاده چندگانه به‌پیشی از صفات دستوری است.

از این لحاظ که صفت به‌مفهوم عامل با چگونگی آن‌ها شاید می‌کند، ممکن است به‌همه دسته‌های چندگانه زیر مقوله‌های مثلاً (تک جمله، صفت از مفهوم صفت ادبیاتی، صفت ادبیاتی) که به‌کار می‌رود (مشکوکالدینی، 1391) مفهوم حالت‌هایی چگونگی وچ زمان صفت ممکن است باشد. به‌نیاز باشد. به این دسته از واحدهای صفت (صفت نامه) گفته می‌شود (آن: 101-). صفات شاعرانه بیشتر از نوع صفات درجه‌های هسند، زیرا خاصیت تصویرسازی را دارند. دبی صفات نامه نیز به هم نوع استفاده می‌اندازند. به توانای مهارت، ارائه صفت‌های شاعرانه باشد. در آمده به تقسیم‌بندی و ذکر نمودن‌ها از این صفات بپذیرد. می‌شود. گفته است که هرکدام از این صفات ممکن است حاوی چند یا یا چندگانی یا به‌پیش باوده که در این صورت بی‌بوندی و معلوم‌ترین آن ملاک تقسیم‌بندی برای گرفته است. نام‌گذاری هرکدام از این صفات نیز مبنایی
کاربردی دارد و بر اساس کتاب‌های صفات نام‌گذاری شده‌است.

1- صفات کتابی: صفات شاعرانه کتابی آن دسته از صفات هستند که کتابی‌های در آن بهره‌گیری است؛ بنابراین با در بررسی، کتابی‌ها را در قالب یک صفت بیان می‌کند که رابطه صفت و تصویر بگردد. از آن، ملاحظه است. در تقسیم‌بندی کتاب‌های براساس معنی کتابی در علم پیام، یکی از موارد کتاب‌های کتابی است. کتابی کتابی از صفت را به دو نوع تجزیه و دور تقسیم می‌کند و در شرح این بیست مسعود سعید:

نیستی نیک تنگ‌چشم به خرج کادیه را بس فرافک کام‌نداز
می‌نویسد: «نتگ‌چشم کتابی است از زیر و خرس و فرافک کام‌نداز از فررنگی و آزمد.» بی‌میانی و به‌آسانی
می‌توان به معنای کتابی در این کتابی راه برد (کریزی) ۱۳۶۳: ۱۳۱۶.

این گونه صفات، پایسته‌ای در خود دارند که به عالم امکان هم شنیدن و ممکن است؛ از این نمونه‌ها، صفات شاعرانه کتابی خواهد می‌شود. این گونه صفات در تاریخ بهمراه در کتابی‌های دیده به‌طوری که می‌توان گفت بی‌شماری نوع صفات شاعرانه در تاریخ بهمراه است، در زیر نمونه‌هایی از این صفات ذکر می‌شود.

• می‌توان به دو کتاب در دانش و فرافک کندوری و جوانمردتر کم دیدن (بهقی، ۱۳۶۳: ۱۵۰).
• کندوری سفره‌ای باند و فرافک کندوری سخت و دست‌گشاده (دهخدا، ۱۳۴۵: ۱۴۸۵: ۷); چنین که مولوی گوید: "که دامن رگفتست و می‌کند عشقی،
چنانگر ماضی کرده کنار کندوری" (مولوی، ۱۳۴۵: ۱۵۰۷). پس فرافک کندوری کتابی از معنویت و مهم‌ترین و فراتر از زمینه‌های دیگر فرافک و دراز می‌تواند بود.

• در همه عراق توان که در مورد لنشکری که به‌کار آمد، نیست. هستند که کتابی فرافک‌شلوار (بهقی، ۱۳۶۳: ۳۲۱).
• فرافک‌شلوار صفت کتابی در معنی تمبر و کاهش است. کمی فرافک‌شلوار بودن یکی از لوازم تهیه و تنبروری است.
• آن مدرس یک چنار گردانگان، چنان خواهد که جهان از آن به‌فرمان او باشند (همان: ۱۳۸۳).
• بنگاشونگ اگرده کتابی از احتمال و نتایج است; هم‌چنان که در زبان عربی عرض الففا کتابی از کنون است (توری، ۱۳۶۹: ۱۴۹). می‌توانند نیز اصل‌الاصلاح کتابی «یست گوش فراف، باشد.» این صورت یعنیدرچسب است و گم‌ری به‌کارهای و معدود‌های خود عمل می‌کند و به‌طور دقیق بیشتر نمی‌تواند (همان: ۱۳۸۳: ۳۲۱).
• پس در طریقی‌ها باربی که اصل برگز این خاندان برگز از کودکی آماده است خالی‌کننده...
(همان: ۸۷)

خالی ذکر صفتی کتابی از گم‌تان و ناصر‌النظام است. این صفت در جن‌پوش دیگر در تاریخ بهیشی آمده و کمی از اصطلاحات راپی بوده‌است; همچنان که فرخی گوید: «کسی که باشد مجهول نام و خالی ذکر» (فرخی پیمانی، ۱۳۶۰: ۴۹).

(فرخی پیمانی، ۱۳۶۰: ۴۹).

• پی‌ساخت نوشته، دراز‌الباید و روز‌ساخت و موسیعی چون کافی (بهقی، ۱۳۶۳: ۳۲۱).
• روز‌ساخت کتابی از شاخص می‌باشد و سازندگان است و موسیعی سفید از لوازم پیام و بانظهرگی.
• ساخت برگ‌های برخی و فراف‌حول‌های بیاب تا چنین کرد توانان کرد (همان: ۱۳۸۳: ۳۲۱).
• فراف‌حول‌های بینان بی‌خانش است و در زبان امروز بی‌خانش و بزندگان می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی دلی و پرده‌گرد می‌گردد. در فراف‌نگکار فراضی، فراف حول‌های، کتابی از ببافار و برداخت آماده است (توری، ۱۳۶۳: ۳۲۱). پس یکی از لوازم ظرفیتی داشته با وفار
دو - صفات تشبیهی و استعاری: صفات تشبیهی صفاتی هستند که اساس آن بر تشبیه تهیه شده‌است؛ با این شرح که شاعر با یکی از این صفات تشبیه یا تشبیه را می‌پذیرد. این صفات با چند نشانگر در تاریخ بیانه به کار رفته است. شایع ترین نشانگر تاریخ بیانه در استفاده از صفات علت شاعرانه، صفاتی است که به آن افزودن "تا" در آخر اسم یا صفت ساختنی می‌شود. نامی و احتمالاً گیبی درباره این صفت از صفت پیش‌تر از صفت می‌پستند: "باید از این کلمات در جمله نقش و توصیف و برخی کدی برخورده یا می‌گیرند و گاهی علاوه بر تشبیه، مهم تشبیه نیز ندارند" (63). مانند این یکه شاعر در آن "پلنگان" را به منظور تشبیه‌کردن مشهای آن "پلنگ" است. به کمک شاعر است.

خوش می‌چرد آهون لب، غافل از این لب
این لب که پلنگانه کمین کرده براشی
(نمونه چهل و سوم، 1389: 3).\n
علاوه بر این صفات، شاعر به صورت جمله‌ای در تاریخ بیانه‌ی آدم‌درمانه که در آن می‌توان تشییع یا استعاره را دید. این صفات بر اساس آن‌هان نوع صفات تشبیه‌ای است و به شایعه نسبتی به یکدیگر برابر است. این تفاوت در صفات تشبیه و جه شایست یکین برجای را به بهترین مکان در صفات استعاری، گویی شیوه از میان برخاسته‌است و در منظور مقدمه به بهترین ارتباط بین مستعاره‌شناسی و مستعاره‌شناسی می‌رود. نمونه‌های از این نوع صفات ذکر می‌شود.

شیرچه ملکزایی سخت نیکو می‌آمیزد و بر همآ آدام ملکی سوار شد و به‌هم‌آآ آمیزد (بی‌پهلوی، 1389: 97).\n
این صفت در وصف نصر بن احمد سامانی است. اساس این صفت در تشبیه است که نصر و احمد، مشهای آن و شیر و شیرچه، مشهای آن هستند. این صفت یادآور شعر شاعر معاصر است. که گفته: "در این نشانه که مورد که تو بودی و کوی هوار پیش از آن که به خاک افتی / نستیلو و استوراد مرده بودی" (شامل، 1389: 739). (حلف شوید بهتر است).\n
دور از ذهن نمی‌تواند بود که شامل متأخر از این صفات شاعره‌اند، ترکیبات و صفات بدیعی را در داخل خود آورده‌اند. همچنین که واقعی شباهت شامل می‌گوید: "به یکدی یا رسد که آن‌ها ساخت یا که به کمک سفره‌ای جهان را می‌پیمایند و به‌زیان ترجمه‌هایی ترجمه و ترجمه‌هایی می‌شود در همین راستا ناگفته از تأثیر آثار اثر بی‌پهلوی بر شعر شامل بافت نام‌اندازه‌اند" (بی‌پهلوی، 1388: 106).
از یکپارچه خراسان را غربال کردن و از دیگری این چنین عشوه و سخن نگاری نمی‌پذیرد (به همراه: 1389، 182). نگاری صرف تشبیه برای سخن است؛ بنابراین می‌توان گفت که پرورق ورق و فربینده است.

سخن‌های و هماهنگ نگاری بر خلاف (به همراه: 147). بالحسین و این سالار سخن نوای بنیانگذار برپا می‌رسد (به همراه: 704). نکته تأثیر بانگ‌داری این صفات این است که هر سه مورد استفاده از آن در اواخر کتاب آمدست و در پذیرش‌های بی‌پایان کتاب دیده نشد.

مردی بوده است بی‌طرف و عرض و بانگ و برک و صاعقه (به همراه: 8). اسکندر مردی بوده‌است همچون رعد و برک با هیبت و شوق بسیار صفات پیدا یافته‌است تشبیهی دارد.

خود خلفی خود خود خود سوخته یا بود (به همراه: 111). از این جمله مشوق در تاریخ بیهوری انتسابهای کوتاهی شده و معانی مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند که یکی از این معانی عاشق و دل بخانته است. اگر این معنی را پذیرفته و صفت اساسی تشبیهی که استعاره می‌باشد؛ با این شرح که یو را به سوخته‌ای در غم عشق مانند کرده‌اند.

و این پربرد می‌باشد درگاه آوردند با بیرزنه و سه دختر غارت‌زده و سوخته‌شده (به همراه: 450). سوخته‌شده صفحات شاعرانه از نوع تشبیه‌ی می‌تواند بود که در معنای پیچیده و مستاند آمدست.

جواب آوردند سخت نیکو و پادگان با بسیار مواضع و بندگی (به همراه: 79). خاصیت سوم این سخن ملکانه بودنست، سخت شاد شدند (به همراه: 33).

و امیر رضی الله‌عطا در معنی غلامان و جز آنها مثال‌ها داد و همه ملکانه راست کردن (به همراه: 39).

بزنصرت و این بی‌گمان مهربان بگردید (به همراه: 160).

با این معنی تحت‌الهی یادشانه‌می‌کرد (به همراه: 217).

و لشکری که دلی از ایشان برهنه بود به جنگ‌های پادشاهانه هم را زندو و یکدل و پیکداست کرد (به همراه: 376). پیشرفت نیز گفته شد که پادشاهی از این صفات در جمله نقش‌بندی به خود می‌گیرد و به‌لحاظ نوع، صفت لایه‌های هستند؛ اما همان‌طور که اصرار و احتمال چگونه شرکت کرده‌اند، این صفات مفهوم و اساسی تشبیه یکنواخته و به‌منظور نسبته به گاه رفت‌نوره‌ها، برای مثال «بی‌پاتم‌هان» یعنی پیغمبر مثل بی‌پاتم‌هانی که مهربان می‌گزارد.

آن‌ان که گردن‌تر بودند، راست نایس‌زاده‌ند (به همراه: 376). گردن از اعضا مهم جسم و در بالای بدن است. در تاریخ بی‌پاتم‌هان می‌دهد بی‌پاتم استعاره در معنای افراد مهم و بالاشین به‌کار رفته، همچنان که امروزه هم راجع است؛ مانند ابعاد، سران و... در اینجا نیز گردن در معنای افراد مهم لشکر است.

افشین برخاست شکسته و به دست و پای مرده و برخور (به همراه: 176). این صفت نیز پایایی از نشیب‌های استعاره دارد که افشین را شکسته در معنای شمرنده می‌داند.

پایان سخن‌ها از بهتر آن آرم تا خفنگان و به‌دیارفیته شکسته بدر شندون (به همراه: 185). خفنگان استعاره از انسان‌های غفل است که شفاف‌دستی کشته‌اند.

مردی سخن فاضل و نیکوداده و نیک‌شوره؛ ولیکن در دیبر پیاده‌مرد (به همراه: 132).

دیبری یا نویسنده‌گی به مرکزی مانند شده که به‌محققی دوم به‌گذادی بر آن سوار و مستقیم نستی، بلکه پیاده است.
3- صفات تشریحی: یکی از نشانه‌های شاعرانه صفت، جان‌دادن و شخصیت بخشیدن به بی‌دانهست؛ از این قبیل است چرخ‌زبانی، لاله خون‌یافن کنن... شاعر با آوردن این گونه صفات که به انسان و جان‌دادن اختصار دارد، به احترام و بیان و ماه و گل و پنجره جان می‌دهد. بگذاری اثر زبان شاعرانه چنین صفاتی به مراث بیش از انگیزه‌ای است که این نقص را ندارند (فرشیدزه، ۱۳۸۸). صفات تشریحی را آن صفاتی می‌دانیم که همراه با استعاره مکینه است؛ بنیان آوردن صفات جان‌دادن برای موجودی غیر دوچرخه تفاوت این صفات با صفات استعاره پیشین در این است که صفت در اینجا یک پنشری شاعرها برای موجودی غیر جان‌دادن با کار رفته‌است. صفات استعاره پیشین استعاره مصرف‌های استعاره مکینه به‌دون شخصیت‌بخشی استوار بود. می‌توان در چنین کتاب، انسانی جان‌دادن را برای غیر جان‌دادن یکید برد. خلاصه

فصول خوانی از این دنیای فرینده به یک دست شکر پاشیده و به دست دیگر زهر کشیده (بهقی، ۱۳۸۹: ۳۷۱). این صفات منابع همراه با تعریف انسانی است برای دنیا ذکر شده‌است. فرینگسی مقدم صفاتی در تاریخ بهقی به همین حذف برای دنیا یکید رفته‌است.

من به الگوی اگر در این دنیای فرینده مقدم مراحل کشدنی بمانم، که کاهانی اکنون بزرگ بردنم (بهقی: ۳۷۷). فرینگسی و مردم خوانی صفات جان‌دادنی است. همان با بحثی رده‌بخشی رده‌شناسی که شکاری این انسان است. و پس‌از این به ورود و هنر یادداشت نشده‌ایکه درز جان فرینده با درازکردن و دریغ رفت (بهقی: ۴۸۵). تا تعجب یادداشتی از این دنیای فرینده (بهقی: ۵۴۲). دادا از دنیای فرینده به‌پایگاه سند (بهقی: ۴۸۵). نا خرده‌ندان

حال این دنیای فرینده را نیکو پاییز می‌کند (بهقی: ۲۲۹)

و اگر در سه‌اُندا خوشی و خرسنی و ارمعه‌انه از زمانه ناجام‌های کریم‌یافته دید و درشت‌تیپ پیش آمد آخر نیکو بوده و به چوبی که آب رفته، یک دو بار آباید (بهقی: ۴۴۹). زمانه با استعاره‌ای کتابی به انسانی مانند شده که ناجام‌های جفاکار است.

و نماز اگر گردند و رسم جریان به جای اورزند. عیدی سنجش آرامآورد و به مشغله (بهقی: ۳۸۸). آرامآورد صفت جان‌دادن است که برای عمیق رفته‌است.

همچنان در دیمی شود تقریباً همه این صفات برای دنیا یکید رفته‌است. بسیاری آلای این صفات در تاریخ بهقی باخت

شک چه بصورت جدایی و تحت عنوان صفات تشریحی ذکر شود ۳۱ مورد از این گونه صفات دیده‌شد.

4- صفات تشریحی: تفاوت کتابی با استعاره مشابه یا استعاره مرگ‌که در این است که در کتاب‌های هردو معنی ممکن و دبریفته است؛ یعنی مکانی هم مکانی به شدت و ممکن استما در استعاره مشابه رابطاً شبه‌هست؛ ممکنی جمله‌ای که از آن معنی‌تانوی اراده یا شهود در آزمون و عادت ونیه می‌گردد. شیعی‌ها می‌نویسند استعاره مرگ‌مجزا است و لذا جمله‌ی قرینه صارفه‌ای دارد که به خوانندگان می‌گوید جمله در معنا یاصل خود به کار رفته‌است؛ مانند آب در هاوان کوی‌کنن (که عرفان و عقلانی صورتش می‌گیرد) یا نکته در آب آمده (که اصل ممکن نیست)؛ اما در کتابی قرینه‌ی صارفه‌ای که دل به معنای لئویه ناشد وجود ندارد... (بهقی، ۱۳۸۸). آنچه باعث شده ما این صفات را مشابهی بدانیم اساس تشخیصی این صفات در همان موضوع است که به کار رفته‌است؛ برای مثل می‌توانیم از هوس درآوردن در کلیت خود کتاب‌های عمل در عالم ماکدنی و معروف است؛ اما گاه در جای مشابه به کار می‌رود و وقتی این جمله را به خور می‌گوییم، در زمینه‌ای که بر تفاوت این صفات با صفات تشخیصی نیز در جنبه مشابه آن است. این صفات را در قابل مثل بی‌گز شدنی بود و پرهای از آن هر نام و مارد اینکه در گفتار و نوشته جنبه ضرب مثل دارد. از همین دست صفات هم در تاریخ بهقی دیده می‌شود؛ با این شرح که صفتی ذکر می‌شود که
معناي تمثیلی با استعاره مربوط دارد. تفاوت این صفات با صفات کتابی که شیوه و موضوع استفاده از آن و تفاوت‌شناسی با صفات نشبيهي در جنبه ضرب‌المثل آن است. نمونه‌هایی از این صفات در زیر ذکر می‌شود.

در این دوران گزارش آن از زبان‌ساختگی گرفت و کم بارید (به‌پیشی، 1389). ابر زبان استعاره تمثیلی است که خود در عالم امکان موجود نیست؛ اما پیه‌پی و بیانی استعاری و تمثیلی در معنای سلطان مسعود به کر برده است.

دوآسی از آن دیووردرا فرایش بیش آمدن و خدمت کردن (همان: 466). دیووردرا صفت جانشین اسم با کارکرد هنری-پیالی تمثیل است، پیه‌پی قاصدان تأثیر و تینگکی را با صفاتی ناممکن و تمثیلی دیووردرا می‌خوانند و گوی آن است که چنین سبیع و به درگذش پیش‌گاه‌ها را می‌رسانند که گویی دیو دیو سواران. این صفت در مواردی دیگر نیز آمد است.

نزدیک نمای پیش‌دیوار در سماندند از آن سوري، از آن دیووردرا او (همان: 481). مردکی پرپشت و زرآخایی و باد گرفته بود سخن‌های بانگکشن گرفت (همان: 320). در وصف قائد و ذکر فروگرفت اگر صفت زرآخایی صفتی تمثیلی است که مبتنی بر شیوه است و در قالب مثل نیز کاربرد دارد. در نقش سخن‌های پاپا قائد را مثل زرآخاییدن شری می‌دانند. جامی در هجو شخصی می‌گوید: «زال خاییده، اطافکات اگردیده، هرچه گوید، لطف‌های سبزداره» (جام، به تقلیل از مشاعره، سهیلی، 1376: 195).

و پس از این هزیمتان آمدن گرفتندا و به هر راهی می‌آمدند، شکستند و شرمزده (همان: 485). شکستند در معای ناتید و خوب‌است.

سخت متحرک و دل‌شکسته بود (همان: 540).

امیر از آن جهنم آمد به خامه فرود آمد (همان: 500).

امیر مسعود که از غرق‌شدن نجات یافت بود، مثل این بود که از آن جهنم آمد به وی پس از مرگ نجات بانگت بود. گفتیمی است که این گونه صفات که در تاریخ پیشی‌که هم نیست، در معای باقی بکار رفته‌اند. اوری و احمدی گوی درباره این صفات می‌گویند شده‌اند: این صفت‌ها که ساختم جمعی و معای باقی‌اند، هرچه پیش‌گاهی داده، راه‌پیمایی صفت‌های باقی‌اند است که صفت باقی‌اند به انجام ظهور کار در زمان حال با آن‌ها یک هره زمان دلتنک می‌کند و لی این صفات فقط به انجام‌دهنده کار در گذشت دلتنک دلتنک کار به مرگ‌شنه غیبت دلتنک دلتنک و آن‌ها را صفات فعال گذشته می‌نامند (1390: 150). در اینجا نیز صفت جنگی تمثیل در دو آن است که نجات امیرمسعود از مرگ مثل این است که اکنون از آن جهنم برگشت است. این مثل هنوز در زبان گردن را بیان کرده است.

وی مردی فرخ‌رای از در (همان: 452).

فرخ‌رای استعاره تمثیلی از بسیار خودش کنده و درگذشت راهنمایی است؛ زیرا فرخ‌رای در غرب و عمان موجود نیست; به علاوه، اینها در قالب تمثیل بیان شده و امروز هم راه‌یافتم راه‌یافتم. گفته‌نمی است که این مثل برخلاف فرخ‌رای کنوندو و فرخ‌شعلی در امانال و حکم دهد دیوان‌م‌نامه‌است.

5- صفات جامعی: در تاریخ پیشی‌که به نوعی از صفات مرمی‌کردن که به اینکه باهم بسیاری از این صفات مستقیم استواره تمثیلی نیز خالی نیست، مایه این صفات را صفات مرجعی نامیده‌ایم. زیرا به پیش‌گاه‌ها، از جمله نظریه‌ها و عقلانیت‌ها، از این صفات گرفته‌اند. خیال راهنمایی، مارک‌بند، پیش‌گاه مشاهیر مرتب است. فرخ‌رای مورد ذکری از این نوع صفات حتی که در آدام خوادی آمد، به میان نیاورده‌است. موارد استعاره و پیه‌پی از این نوع صفات محدود به همین
چند نمونه‌ای است که در زیر می‌آید:

- پادشاه بادل و جگردار به دو دست بر سر و روی شیر زد؛ چنان که شیر اشکسینش شد (یبهقی، 1389: 115).
- دو صفت بادل و جگردار به معانی بی‌پای و شجاع است که از مقوله کتابی نیز بررسی است; با این توضیح که لازمه شجاعت جگرداری است: اما یکی گفت جایگاه شجاعت در دل و جگر است؛ مهنچانه که زهدداشتن به معناش شجاع‌بودن به‌کار می‌روند. پس بادل و جگردار به عملاً حلال و محل برطرف و مظروف صفات مجازی هستند.
- و مادر حسنک زنی بود ساخت جگردار (همان: 179).

جگردار نیز از مقوله دو صفات بی‌پایی هم می‌تواند کتابی از نرنس‌بودن باشد و هم‌مجان با علایق حلال و محل.

۶- صفات حسی: این نوع صفات برگرفته از حواس پنج گان است؛ همان صنعت ادبی که آن را حس امیری می‌نامیم.
- حس امیری در تاریخ یبهقی نمونه‌ها، فراوانی دارد و پیداست که این شوهر در کلام یبهقی ویژگی خاصی دارد. یبهقی در موارد مختلف حس‌ها را درهم می‌آورد. هدف یبهقی علایه بر شاعرانه‌کردن کلام، جمله‌کردن سخن در فهم بهتر برای خوانندگان است؛ الیه بهبود و روزگار مرسوم و متناوی بوده است؛ چنان‌که در نقول‌های یبهقی از زبان افراد بسیار نیز دیده می‌شود.

اساس این نوع صفات، شاعرانه و خیال‌نگی است؛ به‌شکلی که یکی از حواس پنج گان در جایگاه صفت قرار گرفته‌باشد.
- از این نوع صفات شاعرانه نیز در کتاب فرشیدورد ذکری نیامده است. اگر صفات شاعرانه را صفاتی به‌دانیم که علایوه بی‌صفت، حاوی یک یا چند شکل بلافاصله باشد، صفات شاعرانه حسی توأم با حس امیری است. شمار این صفات در تاریخ یبهقی بسیار است.

است. نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود.

- خواجاه زمانی با حمصی عابی درست و نرم کرد (همان: 160).
- این صفات مربوط به حس بسانوی است و برابر عتای سفته حسی و شاعرانه است.
- عامل مرموز اما را عین کردند. بدن حکمت ناشی‌کننده که کرد (همان: 179).
- شیرین حس مربوط به چشایی است که برای عمل بسی‌روحی بی‌گیار رفتارهایی.
- پاچیده فرخزاد جان شیرین و گرامی به سانتاند جان‌ها داد و سیردان (همان: 361).
- در پادشاه ملک‌آباد خاندان ساخت ناهارلو گریبان (همان: 331).
- و پادشاهان محشمت و بزرگ ماجد را چنین سخن ذکر گفت، درست و پدیده و ند تانشته آید (74).
- اگر از بند سیر شده است، به‌هیاهی توان ساخت شیرین تر از این (همان: 403).
- و هرکس هم باید جمله می‌گفتند، نرم و درشت (همان: 483).
- از این و مانند این سخنان جرم و گرم و سرد بازگفت (همان: 595).

این سفر نازک‌تر است به حکم آنکه خداوند الله و این اعیان بر مقدمه خواهد بود (همان: 193).
کاربرد این س-latif صفات در تاریخ بهتیکی فراوان است و پس از صفات کتابی بیشتر کاربرد را در نثر بهتیکی دارد.

7- صفات تجسمی: یکی از فواید آوردی صفات در سخن، تجسم صخما و به دست داندن تصویر دقیق انتها و امدور است... به طورکلی آوردی صفات برای موضات سه توضیح و روشگری و تجسم می‌شنود؛ اما اگر شاعر جند صفت را همراه باورد (تنبیم صفات) کار او در تجسم صخما کاملتر است. اصولاً پی اولی صفات مناسب موْصب اغراف و زیباسازی می‌گردد (فرشیدور، 1387: 87). گفتی است که این منعاً نیست هر چه صفت متناسب دیده شود، از نوع صفات تجسمی است. صفات تجسمی علایش بر متبوع بودن باید آن خاصیت تصویری و زیبایی شناسانه‌ای نیز داشته باشد. تظییر آنچه سعی در این غزل آوردی است:

سرمربه، صنعتی، گرایشی، جفاکاری
هموری، عجیبی، طرف‌آی، جگرخواری
که ماه را بر حسن‌نامه‌ناد باداری

چنان‌که پدیده‌های صفات با خود دقیقه‌ای شعرنامه‌دارند و علایش و امدور از نظر لقب صفت، حاوی تجسمی شعرنامه‌سازی است در صفات تجسمی باید توصیف شعرنامه‌شناسی و در ذهن خواننده محسوم شود. در تاریخ بهتیکی موجود بی‌شماری از صفات تجسمی بکار رفته است که گویای علاقه بهتیکی به ساخت این صفات است. اکون نمونه‌هایی در زیر ذکر می‌شود.

• آنجل او اند نابار و بی‌پایه و دمکنه و دولت برگشت (بهتیکی، 1389: 46).

• امیرسعود هشیار و بیدار و گریز و بسپاران است (همان: 126).

• مردی زیرک و بی‌زور و دورنیست (همان: 126).

• و از وی درتفاوت کریم و حلمه‌ی پادشاه نکس دیده بود و نه در کتیب خوانده (همان: 132).

• خوآزمنش مردی بس بخمر و محشسر و خوشبختی‌دار است (همان: 32).

• خواجاه‌دی احمد ان مردی کافی دانی بی کار آمده... (همان: 318).

• و با یکن فوایدی دلبر و شجاع و باهره (همان: 330).

• ساخت کافی و شاگرد و آمینه و اذیت و فاضل و معاملات دان بود (همان: 330).

• و مردی بود که از وی را در و رفاه‌کردنی‌تر و جوامع‌تر کرده‌این دیدنی (همان: 150).

• برناپی ضهرزاده و باهر و نکروری و زیباترا را روزگار نادیده‌بر کریم و سرد نجشیده (همان: 97).

نکته مشترک در میان مثال‌های بالا، تجسم و تصویری است که با خود دارند. این صفات در تاریخ بهتیکی در ۹۰ موضع آمده‌اند. می‌باید به پی اوری صفات و عفان آنها شوای دلخوای بهتیکی است. الیه نبا باید از نظر در درشت که این صفات زیارتی شاعری‌های خدایان در خود بهتیکی امکان‌پذیر بوده و تعیین‌شده‌اند که موجب آفرینش هنری شود. چج این و به صرف پشت سر هم آمدن صفات ارزش زیبایی شناسانه‌ی ندارند و فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود؛ البته نمونه‌ریزی:

• یکی از درکی مهتر و کافی‌تر و شاگرد و جوش و دانش‌ریز (همان: 88).

8- صفات تکییدی: شایع‌ترین و پرسام‌ترین نوی صفت در تاریخ بهتیکی را می‌توان صفات تکییدی نامید. فرشیدورد این نوع صفات را در توده‌ی گروه‌های گروه‌های وصفی و وقیتی می‌دانه: آن‌ها که که از صفت و قید تکییدی شده‌اند؛ البته این دو بیت حافظ
پیام باده که بنیاد عمر بپر باد است (همان: 29).

این صفات اغلب خاصیت شاعرانه و بلاغی در خود ندارند؛ اما بهدلیل نکردنی‌ی بی‌آن ضروری است مختصری از آن ذکر شود. اصلی ترتیب و ویژگی این صفات این است که با قید تأکید بکار می‌رسند و درواقع به‌هیچی در یب آن است که با قید تأکید درجه تأیید‌گذاری صفت را دوچندان کند. تهیه‌های پرتگار در این صفات با انداع آلم است که کمتر صفحه‌ای را از تاریخ به‌هیچ را می‌توان بافت که از این قیده و صفات خالی باشد. اساس این نوع صفات، تأکید و هر قید برا بوزن تأکید بیشتر به کار رفته‌است. از این نوع صفات را صفات تأکیدی نام‌دهیم. بیشترین قید که پی را تأکید در دیدن به کار رفته‌است.

پیام در معنی بسیاری است. نمونه‌ای از این صفات تأکیدی ذکر می‌شود.

۱. بر این ترتیب نخست باردار بارداری سخن بذکار (بعه، 4392: 23)...

۲. و صفت برهن حمایتی دائم که سکس‌ی از بهتری که هامی با خطر ریخت بخشنده خون مسلمان کند (همان: 420).

۳. و استادم خواجگان شکتیان سخن ترسان بود (همان: 526).

۴. ولی سخن بنا به برای باردار است، آن به نام فراموش از آر اک باید (همان: 58).

۵. سخن جوان بودا اما خبر و خویش‌دار (همان: 22).

۶. باید که از عدل و سیاست‌پذیر سخن نشام (همان: 56).

۷. و اگرگن سخن بخشد و بکار آرای است (همان: 547).

۸. گاهی نیز تأکید با تکرار صورت گرفته‌است. مانند نمونه‌های زیر:

۹. به یا خوش‌شین مرد مرد بود (همان: 448).

۱۰. مرد مرد مردرای (همان: 555).

تکرار در این موارد بمنظره تأکید بی‌پیش‌بست و از سبب عبارت باید معناي آن‌را هوی دهد: مثالاً در نمونه نخست، مورد در معنی بسیار شجاع و در نمونه دوم به معناي جوان‌مرد و زاده‌نشتد است.

یک مورد از این صفات مثلاً در داستان مولوک: بی‌پیش‌بست و مانند نمونه‌های زیر:

۱. بی‌پیش‌بست که مرد مرد دیده است و مانند نمونه‌های زیر:

۲. پنجم است: مانند نمونه‌های زیر:

۳. را در خسینه‌ر در صاحب داشت; چنانکه بخش‌گذاران خالی ذکر خانم (همان: 46).

۴. طلب کنید در ممکنی در نخست‌می‌شد مردان را را (همان: 76).

۵. خلوقی کرد به بلعیه که برهنگ‌تر وی بود (همان: 97).

تفاوت این صفات با صفات پیش‌بستی‌ناحیه‌ای را باید در معنی جمله و سبب عبارت دریافت. پی‌بست زمانی که لحظه به‌هیچ‌ی بازی که باند در تریب متون و در موارد بروز کرسی‌ها می‌کرد و در تریب به‌هیچ‌ی هم به‌طور ویژه‌ای از این قیدبیشتر است که همی‌توان آن تقبل‌ی از نحو عربی دانست و هم سخت‌اند که از زبان‌زبان‌ها نزدیکتش به‌دست‌بریده‌اند. (در موارد دیگر می‌توان نتایجی نزدیک‌اند که هم‌مانند است، صرف می‌شود و جنس و شمار و حالت را مطابق با موصوف به‌خود نشان می‌دهد (باقری، 1736: 157).)

۹- صفات پیش‌بستی: نکته دیگری که در تاریخ بی‌پیش‌بستی مطرح است، گروه‌های وصفي و بی‌پیش‌بستی اشان است، این گروه نشان صفت را یافته می‌کند و گاهی تیز نشان نشان را یافته می‌گیرند. این گروه‌ها معنی همانند دریافتی می‌گیرند و هنری باشد
نتیجه

صفات شاعرانه در تاریخ بیهقی پیامبر کربلایه است و در موارد گوناگونی به کار رفته است. قدر مسلم آن است که بیهقی از صفت علاوی استفاده دستوری بهره‌برداری و با شاعرانه یزدی بهره و از ظرفیت و کارکرد هری صفات غافل نمانده است. و صفات را در خدمت عناصر تصویری و زیبایی شناسانه به کار گرفته است که خود دلیل بر عیاله بیهقی در شاعرانه گردان متن و زبانی از طریق مختلف شاعرانه است. در میان شگردهای بلاغی بیهقی بیشترین صفات شاعرانه را از کتابی ساخته است: به علاوه از صفات شاعرانه دیگری که اساسی تشییعی، مجازی، شخصی، استعاری، تأمینی، حسی، تجسمی، تأکیدی، قبیلی و، دادن بهره بردند. مطالعه کامل کتاب و پیبردن به کاربرد فراوانی و پیدایش صفات شاعرانه نشانه‌نامه‌ای است که بیهقی برای حفظ یافته خوشی در فن تاریخ نویسی و پاپیستانی به نفع خود در هر زمان گزیده می‌گردد، این صفات بهره‌های گوناگونی برده‌ای است. بیهقی به صفات عادی و عالم استفاده از دیگر می‌رساند. و از این طریق گزارش‌های تاریخی خود را برای خوانندگان جذاب و دلچسب می‌کند و به دستور از ممالک و خطسری ارائه می‌دهد. این شیوه خود یکی از اصول دلایل ماندگاری و شهرت و محیط تاریخ بیهقی نزد اصحاب دوستانه است و ادب است. نمودار آماری صفات شاعرانه تاریخ بیهقی به شکل زیر است:
منابع
1. آنور، حسن و حسن احمدی کیوی (1390). دستور ریز فارسی، 3، ورایش چهارم، تهران: فاطمی.
2. بقایی، میرزا (1374). تاریخ تبریز، تهران: خیر الله.
5. تاج‌خس، احمد (1376). تاریخ و تاریخ‌گذاری، شیراز، تولد شیراز.
7. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (1348). دیوان حافظ، ج 1، تهران: هنر.
8. حسین پور کاریزی، احمد (1395). «ارزشبلاغی و زیباییشناسی» قصائده‌های نخستین ادبیات فارسی، دوره 2.
10. دیچ، دیوید (1379). شیوه‌های تقدیم، ج 3، ترجمه محمدرضا صدیقی و غلامحسین بیوی، تهران: علمی.
11. سعدی، شفیع‌الدین مصلح‌الملک (1389). کلیات سعدی، ج 2، برtasنامه محمدعلی فروغی، تهران: مشنا داشی.
12. سعیدی (کیلانی)، احمد (1367). تاریخ و ویرایش، ج 8، تهران: سمت.
15. شالور، احمد (1389). مجموعه آثار، ج 9، تهران: نگاه.
17. فتوحی، محمود (1390). سبكشناسي، تهران: روزنامه‌رییسه، و رویکردها و روش‌ها، تهران: پنجم.

10. فرشیدور، خسرو (1376). «صفات ادبی و شاعرانه در دیوان حافظ»، مجله آمار، شماره 37، 93-104.

11. فرشیدور، خسرو (1378). دربار ادبیات و تنفیذ ادبی (جلد دوم)، ج 3، تهران: امیرکیبیر.


13. مشکوک‌الدینی، مهدی (1391). دستور زبان فارسی، ترکی و پیوندهای ساختگی، ج 3، تهران: سمت.


15. مژودی، حسین (1389). مجموعه اشعار، ج 2، تهران: نگاه.


17. نورایی، الیاس (1391). جادویی بیان در رنگ‌کنی کمان سخن، ج 2، تهران: باردارش.

18. همایون، جلال الدین (1386). دیوان بلاغت و صناعات ادبی، ج 26، تهران: همای.

صفت‌هایی شاعرانه، هنر پنهان در تاریخ بیهقی / سهیل ناجی و همکاران / 47